

حضرت عبدالبهاء می فرمایند قوله الاعلی :

"الیوم باید جمیع شئون را فراموش نمود مگر یک شأن و آن اعلاء کلمه الله و اطاعت و نصرت امرالله است".

منتخباتی از مکاتیب ج ۵ ص ۱۰۴

عنوان : روحیه اطاعت در امر بهایی

- ۱- مناجات شروع از آثار حضرت بهاءالله جَلَّ جَلَالُهُ
- ۲- مناجات دوم از آثار حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَائُهُ
- ۳- دعای دسته جمعی هُوَ حَسْبِي وَ حَسْبُ كُلِّ شَيْءٍ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيباً (۵ مرتبه)
- ۴- منتخباتی از آیات کتاب مستطاب اقدس
- ۵- مجموعه نصوص حضرت بهاءالله جَلَّ جَلَالُهُ
- ۶- نص مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لله الفداء

قسمت اداری :

- ۷- احکام و حدود الهی
- ۸- قسمتی از توفیق حضرت ولی محبوب امرالله
- ۹- عشق و اطاعت
- ۱۰- حکایت
- ۱۱- برنامه نوگلان بوستان الهی
- ۱۲- شور و مشورت

قسمت اجتماعی :

- ۱۳- تنفس و پذیرایی
- ۱۴- مناجات خاتمه (به انتخاب تلاوت کننده)

۱- مناجات شروع از آثار حضرت بهاء الله جَلَّ جَلَالُهُ

الها کریم رحیما

توئی آن سلطانی که به یک کلمه ات وجود موجود گشت و توئی آن کریمی که اعمال بندگان بخششت را منع نمود و ظهوراتِ جودت را باز نداشت. از تو سؤال می‌نمایم این عبد را فائز فرمائی به آنچه سبب نجات است در جمیع عوالم تو، توئی مقتدر و توانا و توئی عالم و دانا.

ادعیه حضرت محبوب ص ۳۰۱

۲- مناجات از آثار حضرت عبدالبهاء جَلَّ تَنَائُهُ

هوالله

ای خداوند مهربان، ما اسیر دام هوائیم و حقیر در دست اوهام، عجز صرفیم و فقر بحت ناتوانیم و نادان. پریشانیم و بی سامان، مستمندیم و بی پیوند، افتاده ایم بیچاره ایم توئی یزدان مهربان. رحمی کن، فضلی بنما، جودی کن، عفوی بفرما، تأییدی مبذول دار و توفیقی احسان کن تا به قوت تو به خدمت پردازیم، مطیع امرت شویم و منقاد حکمت گردیم. دل به نار محبت افروزیم و چون پروانه حول شمع موهبت بال و پر سوزیم دیده از غیر تو دوزیم و توجه به آستان مقدست اندازیم تا آنکه در انجمن ملاء اعلایت با رُحی تابان و جبینی مبین و قلبی تابناک و روحی مستبشر مبعوث گردیم توئی قادر و توانا و توئی عالم و دانا.

ع ع

مجموعه مناجات چاپ آلمان ص ۳

منقاد: مطیع

جبین: پیشانی

۵- مجموعه نصوص حضرت بهاء الله جَلَّ جلالُهُ

جمال مبارک در لوح اصل کل الخیر می فرماید قوله تعالی:

"رَأْسُ الدِّينِ هُوَ الْإِقْرَارُ بِمَا نُزِّلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْإِتِّبَاعُ مَا شُرِعَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ." (۱)

و نیز می فرماید:

"آنچه خالق به مخلوقاتش حکم و امر به رعایت و حرمت نماید بایستی بندگان با بذل سعی و جهد بلیغ و ذوق و شوق تام به اجرای اوامر و احکام مالکِ اَنام قیام کنند و به هیچ وجه اجازه ندهند غبار ظنون و دخان اوهام انوار عقیده و ایمان و عرفان ایشان را به ملیک عز علم تیره و تار سازد یا تخیلات و توقعات خویش را به دیده ندا و نغمه سلطان ازلیه نظر نمایند." (۲)

۶- نص مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا له الفداء

حضرت عبدالبهاء می فرماید:

"هر یک منادی حق باشید و از افق عالم انسانی مانند کواکب لامع ، طالع شوید اینست محافظه حقوق حضرت بهاء الله . اینست مقصود جمال مبارک از حمل بلايا و قبول سجن اعظم ، جمیع مصائب و متاعب را تحمل فرمود و در حبس و زندان به ملکوت یزدان صعود نمود تا ما به تعالیم او عامل شویم ، به آنچه مقتضای وفاست قیام کنیم ، به نصایح و وصایای او عمل نمائیم . نداء ملکوت ابهی را بلند کنیم انوار فیوضات حقیقت را منتشر سازیم تا بحر اعظم موجش به اوج رسد ، عالم ناسوت آئینه ملکوت شود، این خارزار گلستان گردد و این خاکدان آئین جنت ابهی گیرد."

گلزار تعالیم ص ۵۰

طلعت اعلی آن شب را تا صبح با آن سه تن در آن حجره به سر بردند و نغمهء عشق به گوش آن عصبه وفا که در آخرین ساعت او را ترک ننموده بودند خواندند. تمام شب به راز و نیاز گذشت. طلعت قدم با بهجت و بشاشت صحبت می فرمودند اما میرزا محمد علی چون حرباً چشم بدان آفتاب جمال دوخته بود. آن حبیب روحانی بالاخره به وعده خود وفا کرده آن عاشق شائق را در آخرین لحظات حیات به خود خوانده بود آن مشتاق قطره ای از دریای فنا بالاخره خود را در ساحل فدا می دید و آن دلداده الهی خود را در کنار دلداده می یافت. ولی محال بود که آن دلبر شوخ طبع که در طی قرون و اعصار " خود گشته عاشقان را، بر خونشان نشسته " تا آخرین دم دست از امتحان عشاق بردارد. این بود که آن حضرت روی به سوی آن جمع نموده محض امتحان آنان و شاید عبرت جهانیان فرمود: "شکی نیست که فردا مرا قتل خواهند نمود اگر از دست شما ها باشد بهتر است و گواراتر. یکی از شما ها برخیزد و با شال کمر، مرا مصلوب سازد".

این چه سخنی بود و این چه امتحانی. چگونه ممکن بود تصور شود که پیغمبری قتل و صلب خود را به دست یکی از عشاق از جان گذشته خویش بخوهد. از این سخن حاضرین مندهش شدند و مُنْصَعِق گشتند، زار زار گریستند مگر عاشق زنوزی که از جای برخاست و شال کمر خود را باز نموده عرض کرد "به هر نحوی که بفرمائید عمل می نمایم".

این حالت و رای حدّ تحریر است و این حکایت ما فوق قوه تقریر. گویی در این دم میرزا محمد علی را می بینیم که با قامت طناز در وسط حجره ایستاده تا اطاعت حکم محبوب نماید. نیروی عشق و اطاعتی که او را به این اقدام جسارت آمیز واداشته بود با هیچ میزان بشری قابل برآورد نیست.

میرزا محمد علی با این عمل خود نه تنها قصه هزاران عشاق گذشته را در دفاتر و اوراق کهنه نمود بلکه میزانی برای اطاعت امر الهی برای جوانانی که از بعد مقدر بود که چهار گوشه جهان از هر زبان و ملتی برای اعلای کلمه الله قیام کنند تعیین کرد. ربّ اعلی وقتی میرزا محمد علی را در مقابل خود بیا دید و سخن او را شنید نگاهی از شوق و سرور بدو کرده تبسم فرمودند. سپس صوت ملیح مولای خون شنیده شد که فرمودند: " همین جوان انیس من خواهد بود و جان خود را مردانه در راه من نثار خواهد کرد " جزوه قصه عشق صفحه ۱۵-۱۳

إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْفَانُ مَشْرِقِ وَجْهِهِ وَ مَطْلَعُ أَمْرِهِ الَّذِي كَانَ مَقَامَ نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ مَنْ فَازَ بِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ وَالَّذِي مُنِعَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ وَ لَوْ يَأْتِي بِكُلِّ الْأَعْمَالِ . إِذَا فُزْتُمْ بِهَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَالْأَفْقِ الْأَعْلَى يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَ بِهِ مِنْ لَدَى الْمَقْصُودِ لِأَنَّهُمَا مَعًا لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَطْلَعُ الْأَلْهَامِ .

يَا مَلَأَ الْأَرْضِ اعْلَمُوا أَنَّ أَوْامِرِي سُرُجٌ عِنَايَتِي بَيْنَ عِبَادِي وَ مَفَاتِيحُ رَحْمَتِي لِبِرِيَّتِي كَذَلِكَ نَزَّلَ الْأَمْرَ مِنْ سَمَاءِ مَشِيئَةِ رَبِّكُمْ مَالِكِ الْأَدْيَانِ .

۸- قسمتی از توقیع حضرت ولی محبوب امرالله

حضرت ولی محبوب امرالله می فرما یند:

... "اشخاص و افراد در ظلّ مبادی اند و کلّ مؤمنین در تحت یک حکم و قانون سالک و متحرّک . تجاوز از نظم الهی جائز نه و انحراف از سیل مستقیم الهی علّت خُسران و وبال و ذلّت نا متناهی .
حَفَظْتُكُمْ اللَّهُ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَ دَاءٍ وَ مَكْرُوهٍ .

بنده آستانش شوقی "

گلزار تعالیم بهائی ص ۴۳

۷- احکام و حدود الهی

در دیانت مقدس بهائی روحیه اطاعت سر لوحه حیات فردی و اجتماعی و اقدامات مؤمنین است و ضرورت توجه به آن و زینت بخشیدن اعمال به این خصلت پسندیده، همواره مورد تأکید بوده است. آنچه در ذیل می آید احکامی است که هر یک، از لزوم وجود این روحیه در نفوس، حکایت می نماید. (۱)

• اطاعت از حکومت

حضرت ولی محبوب امرالله می فرمایند:

"اطاعت اولیای امور از فرائض حتمیه اهل بهاء و واجبات مقدسه آنان محسوب ولی در امور وجدانیه که تعلق به معتقدات دارد اهل بهاء و متمسکین به شریعه مقدسه سمحاء شهادت را بر اطاعت ترجیح دهند".

• اطاعت از تشکیلات

حضرت ولی امرالله می فرمایند:

"باید افراد بهائیان در هر کشور و اقلیمی به تمام قوی و در کمال صمیمیت قیام بر نصرت نمایندگان محلی و مرکزی خویش نمایند و اطاعت و تمکین قرارهای صادره از آن مراجع عالییه رسمیه بهائی نمایند و آراء و افکار و تمایلات شخصیه خویش را در ظل اراده و تصمیمات هیئت مُمَثَلین خویش در آورند، به مساعدت و خدمت و معاضدت نمایندگان منتخبه خویش بر خیزند و من دون تردید مؤید و نافذ و ناصر و ناشر تشریفات مُمَثَلین خود گردند و به هیئت امنای امر الهی رسمیت دهند و شخصیات را در جمیع موارد بلاء استثناء تابع هیئت دانند." (۲)

• اطاعت از والدین

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"پدر و مادر را اطاعت کنید که از شما راضی باشند تا خدا از شما راضی شود." (۳)

منابع: ۱- گلزار تعالیم بهائی ص ۴۶ - ۲- همان منبع ص ۴۶ - ۳- همان منبع ص ۲۴ معانی لغات:

مُمَثَلین: نمایندگان

سمحاء: آسان، ملایم

فردی بهائی در زمان حضرت بهاءالله در عکا مغازه ای داشت . یک روز حضرت عبدالبهاء نزد این شخص آمدند و به او گفتند که حضرت بهاءالله از او می خواهند که به « جدّه » بندری در بحر احمر که زائرین در راهشان به مگه به آنجا می آمدند برود این شخص فوراً مغازه خود را بست و پرسید که آیا می تواند اول به حضور حضرت بهاءالله در بهجی مشرف شود تا دستور بگیرد . ولی حضرت عبدالبهاء فرمودند وقت نیست باید فوراً خود را به کشتی برساند . به این ترتیب این شخص حرکت کرد . در راه دریا طوفانی شد به طوریکه حتی دریانوردان می ترسیدند که کشتی غرق شود . این شخص با خود اندیشید که « من برای مأموریت از طرف حضرت بهاءالله می روم بنابراین او نمی گذارد من غرق شوم . » بالاخره کشتی به جدّه رسید و وقتی این شخص از کشتی پیاده شد تازه متوجه شد که فراموش کرده است پرسد برای چه مأموریتی می رود . ولی با خود اندیشید که خداوند خودش مرا هدایت می کند . همانطور که در خیابان ها قدم می زد به حاج میرزا حیدرعلی برخورد کرد که فکر می کرد هنوز در سودان زندانی است و تازه متوجه شد که مأموریت او آن است که حاج میرزا حیدرعلی را نزد حضرت بهاءالله ببرد . وقتی به عکا برگشت و حضور حضرت بهاءالله رسید به او فرمودند: " در آن طوفان در بحر احمر ما با تو بودیم . "